

فرشاد مومنی:

دلایل نهادی ناتوانی ایران برای بهره مندی از فرصت های تعامل با چین#۴۷؛ تلاش های مشکوک در وزارت صمت برای تسهیل واردات و افزایش نرخ ارز نگران کننده است

دکتر فرشاد مومنی گفت: هنوز هم آقای وزیر از عبارت مشکوک واردات بدون انتقال ارز صحبت می کند. چند بار باید از این ناحیه چوب بخوریم تا شما بفهمید این یک فریب بزرگ است و در شرایطی که از منظر اقتصاد سیاسی کنونی ایران و ارتباط آن با آمریکا چشم اندازهایی مبنی بر کاهش قیمت دلار وجود داشته واردات بدون انتقال ارز اسم رمزی برای خلق تقاضای ضد توسعه ای و مصرفی جدید برای دلار است و برای اینکه قیمت دلار پایین نیاید.

به گزارش سایت خبری پرسون، دکتر فرشاد مومنی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی که همراه با حسین رجب پور در یک نشست مجازی از صفحه اینستاگرام موسسه دین و اقتصاد با موضوع استراتژی توسعه صنعتی چین و چشم اندازها و دلالت های آن برای منطقه و ایران سخن می گفت، رویکردهای جدید وزارت صمت را خطرناک و عامل افزایش قیمت دلار دانست.

وی گفت: این یک مسئله ی بسیار حیاتی است که به استراتژی توسعه ی صنعتی و سیاست صنعتی توسعه گرا نیاز داریم تا مجریان سیاست های دلبخواهی برنگزینند. هفته ی گذشته وزیر جدید صمت حرف هایی مطرح کرد که واقعاً جای دریغ و تأسف دارد. ما باید تکلیف یک چیزی را روشن کنیم صرف نظر از اینکه طی چه فرایندی و با چه کیفیتی و چه ملاحظه هایی مقام های مجری در ایران انتخاب می شوند مجری باید اجرا کننده ی استراتژی هایی باشد که افراد و نهادهای صاحب صلاحیت طراحی کرده اند. زمانی که برای مجری جایگاه استراتژیست تعیین می کنید می بینید حرف هایی می زند که واقعاً تکان دهنده است. ایشان ایده ی باز کردن قفل صادرات را مطرح می کند ولی هیچ حرفی درباره ی اوضاع و احوالی که اقتصاد سیاسی صنایع کارخانه ای در ایران روبرو هستند نمی زند. اکنون من اعلام هشدار می کنم و در فرصت های بعدی مبسوط تر در این زمینه صحبت می کنم. جزو معدود بارهایی است که در تاریخ اقتصادی این تجربه را شاهد بودیم. یکبار در دوره ی احمدی نژاد اتفاق افتاد و یکبار هم در دوره ی حسن روحانی اتفاق افتاد اسم این پدیده سبقت PPI نسبت به CPI است.

مومنی گفت: واقعاً اگر دستگاه های نظارتی قابلیت داری داشتیم و اگر وزرای صنعتی که اهلیت و صلاحیت حرفه ای داشته باشند می داشتیم باید این موضوع در دستور کار قرار می گرفت. اکنون ممکن است عده ای این حرف را تعرض به شخص وزیر تلقی کنند. از نظر شخصی ان شاء الله اینها آدم های محترمی هستند و ما با آنها کاری نداریم هیچ جسارتی به ویژگی های فردی آنها نمی کنیم می گویم اهلیت حرفه ای از عبارت هایی که اینها در صحبت های عمومی مطرح می کنند مطلقاً مستفاد نمی شود. ایشان از باز کردن قفل صادرات صحبت می کند کاملاً معلوم است این آدم نمی داند در مطالعه های گذشته اتفاق نظر وجود دارد که زمانی که در زنجیره ی تولید ارز بری بیش از ۹۰ درصد کل اقلام صادرات غیر نفتی ایران اندازه گیری می شود، تراز تجاری خارجی اینها منفی است. آنچه به عنوان ارز صادرات غیر نفتی بدست می آورند از هزینه ی ارزی که برای تولید آن محصول صورت گرفته کمتر است.

وی گفت: درباره دو گفتگویی که ایشان در هفته گذشته کرد جا دارد سه ساعت صحبت کنیم و جای دریغ و تأسف دارد که نه خودشان می دانند و نه قادر بوده اند مشاوران صاحب صلاحیتی برای خودشان تدارک ببینند. حرف های بسیار سطحی و خطرناک می زنند. هنوز درباره ی این صحبت می کند که اگر ما بخواهیم توسعه ی صنعتی پیدا کنیم مهمترین مأموریت رفع انحصار است. کلیشه های پوچی که بازارگرای افراطی در مملکت راه انداخته اند و بهاء آن عمق بخشی به وابستگی های ذلت آور به دنیای خارج شده است. در دنیایی صحبت می کنند که غول های بزرگ در همدیگر ادغام می شوند. زمانی که کمپانی در استاندارد بنز با کمپانی در استاندارد کرایسلر با همدیگر ادغام می شوند دایملر کرایسلر راه می اندازند و ده ها مورد دیگر در اندازه های بزرگتر از این تکرار شده هنوز هم به بحران مقیاس تولید دامن می زنند و نام محرومیت مشکوک، پر فساد و وابستگی آور اقتصاد صنعتی ایران را از صرفه ی مقیاس را مبارزه با انحصار گذاشته اند.

این اقتصاددان گفت: در حالی که از ۱۹۱۱ به بعد که شومپیتر بحث های درخشان خودش را درباره ی رقابت و انحصار مطرح کرد و از حرف های سست و بی پایه ای بنیادگرهای بازارگرا مطرح کرده بودند تابو زدایی کرد ولی هنوز هم که هنوز همین کلیشه ها مبنای باز کردن باب های رانتی جدید هست. هنوز هم هنوز آقای وزیر از عبارت مشکوک واردات بدون انتقال ارز صحبت می کند. چند بار باید از این ناحیه چوب بخوریم تا شما بفهمید این یک فریب بزرگ است و در شرایطی که از منظر اقتصاد سیاسی کنونی ایران و ارتباط آن با آمریکا چشم اندازهایی مبنی بر کاهش قیمت دلار وجود داشته واردات بدون انتقال ارز اسم رمزی برای خلق تقاضای ضد توسعه ای و مصرفی جدید برای دلار است و برای اینکه قیمت دلار پایین نیاید.

مجری ها استراتژی ننویسند تا کشور اینقدر هزینه ی سردرگمی و بلاتکلیفی نپردازد

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی تأکید کرد: چند محور دیگر در دو هفته ی گذشته فعال شده که من در مصاحبه ی مستقلی درباره ی آن صحبت خواهم کرد. اکنون می خواهم از همه ی اهل خرد و دانایی مدد بگیرم و به آنها بگویم گزارش بانک مرکزی می گوید در حالی که CPI در ایران در سال ۱۳۹۸ حدود ۴۱.۲ درصد بود PPI (شاخص هزینه ی تولیدکننده) از ۶۰ درصد عبور کرده و این به معنای یک فاجعه ی بحرانی در زمینه ی گسترش و تعمیق فقر در ایران است. علامت کلیدی در اینکه چه زمانی شاخص هزینه ی تولیدکننده از شاخص هزینه ی مصرف کننده سبقت می گیرد این است که وارداتی ها و تعزیه گردان اصلی این اقتصاد شده اند و تولیدکننده ها به کل به حاشیه رفته اند. بدبختی ما در ایران این است که حتی اجازه نمی دهند

تولیدکننده‌های ما در حاشیه باشند. به قدری فشارهای جورواجور از طریق افزایش هزینه‌های تولید به اینها وارد می‌کنند که کمر اینها را یکی بعد از دیگری بشکنند و شکسته شدن کمر تولیدکننده‌ها باز شدن راه برای واردات است. خدایا چه زمان می‌شود که مقامات کلیدی کشور چیزهایی که سه دهه هست در اقتصاد تجربه می‌شود را متوجه شوند.

این صاحب نظر اقتصاد ایران افزود: من خواهش می‌کنم دوستان در این زمینه بیشتر صحبت کنند و اهل خرد و دانایی بویژه درباره‌ی حرف‌های بسیار خطرناک و فاقد بنیه‌ی کارشناسی که وزیر صمت به گونه‌ی ای و وزیر کار به گونه‌ی ای دیگر و وزیر کشاورزی به نوعی دیگر می‌گوید حساب و کتاب‌ها را روشن کنند. مجری‌ها موظف باشند فقط مجری باشند و آن جاها که باید استراتژی تعریف شود استراتژی بنویسند تا اینکه کشور اینقدر هزینه‌ی سردرگمی و بلا تکلیفی را نپردازد.

دکتر فرشاد مومنی ادامه داد: تمام اسنادی که تا امروز در ارتباط با الگوی کنونی تعامل میان ایران و چین و در سطح پایین‌تری الگوی تعامل میان ایران و روس مطرح شده نشان می‌دهد که بازارگرهای افراطی در ایران زمانی که می‌خواهند رهنمود دهند می‌گویند ما باید با دنیای خارج تعامل داشته باشیم. گفت از کرامات شیخ ما چه عجب! مگر می‌شود در این دنیا تعامل نداشت؟ کانون اصلی بحث چگونه تعامل داشتن هست نه اصل تعامل. مسئله‌ی اساسی اینکه تمام مطالعه‌هایی که شد و آقای رجب پور اشاره‌هایی به آن کرد اینکه چینی‌ها و هندی‌ها فقط دو محاسبه روی ایران دارند: نفت و استفاده از ایران به عنوان معبر. عنصر سومی که این حلقه را تکمیل می‌کند الگوی سنتی استعماری تقسیم کار است. زمانی که نفت را محور اصلی پیوند با ما می‌گذارند از سوی دیگر این درمی‌آید که ما خام بفروشیم و کالای ساخته شده بگیریم. من از همه‌ی اصحاب خرد و دانایی دعوت و تقاضا می‌کنم باب گفتگوهای ملی را باز کنند و فقط ببینند در ده سال گذشته الگوی تعاملی که چینی‌ها با ما در زمینه‌ی نفت داشتند چیست؟ واقعاً اگر طول و عرض این مسئله باز شود و ابعاد تکان دهنده‌ی آن برملا شود بعید می‌دانم کسی حاضر باشد به چنین الگویی از مراودات تن در دهد.

در این میان نخست الگوی تعامل ایران با چین در زمینه‌ی نفت طی یک دهه‌ی گذشته و دوم الگوی تعامل ایران با هند در ماجرای چابهار است. باید ببینیم در اوضاع و احوال در تعامل با هندی‌ها اگر توضیح‌تر از تعاملی که در زمینه‌ی نفت با چینی‌ها داشته‌ایم نباشد بهتر از آن هم نیست آنجا که در چابهار با هندی‌ها قول و قرارهایی گذاشتیم که واقعاً ماجراهای بسیار تکان دهنده‌ای دارد. من امیدوارم بتوانم در مجال‌های دیگر جزئیات این را در حد مقدور با شما در میان بگذارم.

دکتر مومنی در ادامه به بحث درباره الگوی توسعه چین پرداخت و گفت: زمانی که ما درباره‌ی یک کشوری با وسعت، قدمت، جمعیت، بنیه‌ی اقتصادی چین صحبت می‌کنیم هر کدام از مؤلفه‌ها و وجوه مسئله‌ی بسیار پیچیده و با در هم تنیدگی‌های خارق العاده، میان همه‌ی وجوه حیات جمعی آنها سخن به میان می‌آورد و هر اندازه انسان در طبقه بندی اصولی مباحثی که می‌خواهد مطرح شود هنر به خرج دهد، باز هم ده‌ها مسئله‌ی کوچک و بزرگ باقی می‌ماند و واقعاً هر کدام از آنها می‌تواند موضوع بحث‌های بسیار عمیق قرار بگیرد.

وی گفت: در این زمینه من به مطالعه‌ی بسیار درخشان دیوید لندز استناد می‌کنم که تحولات توسعه را در طول ۲۰۰۰ سال از تولد عیسی مسیح (ع) تا پایان قرن بیستم را بررسی کرده است. در آنجا مهمترین مسئله‌ای که مطرح می‌کند اینکه می‌گوید پیچیدگی‌های مسئله‌ی چین به گونه‌ای است که اگر کسی تجربه‌ی چین را در هر سطح بداند می‌تواند با اطمینان بگوید درباره‌ی بیش از نیمی از آنچه درباره‌ی جهان باید دانست دانسته است. این یک مسئله‌ی بسیار حیاتی هست که باید به آن توجه داشته باشیم. چین به عنوان یک قدرت رو به ارتقاء در اقتصاد جهانی و در معرض منازعه‌ی هژمونیک با آمریکا و بقیه‌ی قدرت‌های دنیا مطرح است و طبیعتاً آثار آن حتی بر روی منطقه‌ی ما هم می‌تواند بسیار فراتر از آنچه باشد که می‌پنداریم. مانند هر تجربه‌ی موفق دیگری به موازات اینکه می‌توان سخن از درس موفقیت‌های چین گفت و این که ما می‌توانیم چه برای کشورمان بیاموزیم که در این زمینه عوامل و مؤلفه‌های بسیار بزرگی وجود دارد که از جهاتی تجربه‌ی چین را تبدیل به تجربه‌ی منحصر به فرد و غیر قابل تقلید تبدیل می‌کند. ما باید به هر دوی این وجوه توجه داشته باشیم. برای مثال معمولاً در تحلیل‌های سطح توسعه چین را از این بابت بسیار تجربه‌ی حیاتی و مهم می‌دانند که برجسته‌ترین مثال یا نمونه‌ی موفقیت بر محور خودشناسی و جهان شناسی است.

مومنی گفت: چینی‌ها نه درباره‌ی خودشان و نه درباره‌ی جهان با توهم روبرو شده‌اند. در بعضی از رفتارهای آن‌ها شکست‌های مقطعی و خطاهایی وجود دارد اما در کل خود حرکت مائو را نگاه کنید زمانی که او بعد از پیروزی انقلاب این ایده را مطرح کرد که «ما الگوی مارکسیستی چین را بر محور روستائیان می‌سازیم» خود این مسئله واکنش‌های بسیار بزرگی را در میان ارتدوکس‌های مارکسیست برانگیخت. در مجموعه آثار مائو با مارکسیست‌های چینی و غیر چینی نکاتی وجود دارد می‌تواند نشان دهد چقدر واقع بینی و اعتماد به نفس عالمانه در آنجا وجود داشته است. به طور مثال زمانی که گفته می‌شود چرا اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد اما چین سقوط نکرد یکی از مؤلفه‌های کلیدی اینکه اینها خودشان را اسیر دگم‌های مارکسیستی نکردند. این تعبیر معروف که اگر مارکس هم در چین بود همین گونه عمل می‌کرد که من کردم یک تعبیر بسیار گویایی است.

جزئیاتی که آقای رجب پور مطرح کرد نشان می‌دهد چگونه چینی‌ها با فهم صحیح توالی‌ها توسعه‌ی صنعتی بالنده‌ی خودشان را بر محور صنایع روستایی شکل و ارتقاء دادند. این ماجراها و درس‌های بسیار بزرگی دارد که باید در جای خودش مورد توجه قرار بگیرد. شما این خودشناسی را در مورد تی‌وی‌ای‌ها هم می‌توانید مشاهده کنید که آقای رجب پور به درستی از آن به عنوان یک نوآوری نهادی خارق العاده نام برد که از جنبه‌ی ظرفیت‌های سازمانی یکی از مهمترین مؤلفه‌های تجربه‌ی توسعه‌ی چین محسوب می‌شود.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: برای اینکه بدانید ارتدوکس‌های ایرانی چگونه خاک بر سر خودشان و بر سر این کشور می‌کنند ببینید بازارگرهای افراطی ما درباره‌ی تجربه‌ی چین چه می‌گویند و چگونه کل ماجرای تجربه‌ی پیچیده و به غایت خارق العاده را به این خلاصه می‌کنند که اینها مدتی سوسیالیست بودند بعد بازارگرا شدند همه‌ی کارهایشان راه افتاد. در حالی همان گونه که گفته شد هنوز هم که هنوز دولت همه کاره است و حتی از نظر حقوق مالکیت خصوصی هم در روستا و شهر تقریباً به معنای کلاسیک سرمایه‌دارانه‌ی آن هیچ مالکیت خصوصی در سطوحی نمی‌بینیم.

ماجرای بسیار قابل اعتنائی در چیزی که کسانی بر آن عنوان سوسیالیسم بازار را اطلاق کردند وجود دارد. در مسیر خودشناسی یکی از کارهای بزرگی که باید انجام دهیم این است که از آدرس‌های سر راست تک ساحتی و سببی بتوانیم خودمان را از لحاظ اندیشه‌ای مقداری بالاتر بکشیم و مسئله را با

همه‌ی پیچیدگی‌ها ببینیم. همان گونه که اشاره کردند و در کتاب خانم مازوکاتو و در منابع دیگر هم هست موفق‌ترین واحدهای صنعتی صادرات گرای چین همچنان دولتی هستند و بنابراین کلیشه‌هایی که ارتدوکس‌های افراطی بازارگرا در ایران مطرح می‌کنند چه از ناحیه‌ی چهل و چه از ناحیه‌ی تجاهل باشد می‌تواند در فهم واقعیت‌های چین اختلال‌های بزرگ ایجاد کند.

وی گفت: یکی دیگر از مولفه‌هایی که به نظرم خیلی حیاتی هست این است که بخش اعظم آنچه در دوره‌ی دنگ شیائوپینگ درو شد در دوره‌ی مائو کاشته شده بود. این از منظر علم و فناوری و محور قرار دادن صنایع روستایی به مثابه موتور صنعتی چین قابل تأمل است. در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ یونسکو مجموعه مطالعاتی سامان داد که تا امروز در ادبیات توسعه از نظر ژرفا و کیفیت مباحث ارائه شده تحت عنوان استراتژی‌های توسعه درون زا نظیر آن تکرار نشده است. به دلیل اینکه این کتاب در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ منتشر شده هنوز فضای آثار و پیامدهای کارهای مائو در چین هست و مستنداتی که یونسکو تهیه کرده عموماً کارنامه‌ی دوره‌ی مائو را مورد بررسی قرار داده است. در آنجا به ویژه از نظر علم و فناوری نکته‌هایی را مشاهده می‌کنید که غیر قابل باور است.

درست در جهت مخالف ما به نام توسعه‌ی علم و دانایی، مدرک گرایی و مقاله گرایی و ظاهرسازی را اولویت می‌دهیم باید ببینیم که چگونه آنها پیوند عمیق بین دانایی و توانایی در استراتژی‌های توسعه‌ی علم و فناوری برقرار کرده‌اند و در همان مجموعه یونسکو به صراحت می‌گوید ما نمونه‌ی بدیلی که با فاصله‌های طولانی به گرد چین برسد از نظر موفقیت استراتژی توسعه‌ی علم و فناوری نتوانسته‌ایم در بین کل کشورهای در حال توسعه مشاهده کنیم. بنابراین یک رکن بزرگ این مسئله خودشناسی است.

دکتر مومنی ادامه داد: یک رکن بسیار بزرگ دیگر دنیاشناسی است که آن هم برای خود ماجراهایی دارد این مسئله نشان می‌دهد چگونه و چرا و از چه جهاتی الگوی چین قابل تقلید از ناحیه‌ی هیچ کشوری در دنیا نباشد. برای مثال در کتاب بسیار ممتاز قرن آسیا که درباره‌ی چشم اندازهای هژمونیک دنیا در قرن بیست و یکم صحبت می‌کند، گفته می‌شود که محوریت از آمریکای شمالی و اروپای غربی در قرن بیست و یکم به کلی به شرق آسیا منتقل می‌شود. در آنجا نویسنده این سؤال را مطرح کرد که چگونه ممکن است کشوری در دوره‌ی کمتر از بیست سال و بدون آن که عضو WTO شده باشد توانسته صادرات خودش را بیش از ۸۰ برابر افزایش دهد. در آنجا درباره‌ی این مسئله بحث می‌کند که باید با مسئله‌ی پیچیده‌ای به نام منطق‌های رفتاری حاکم بر مهاجران چینی تمرکز کنید. نکته‌ی کلیدی اینکه مهاجران چینی عمدتاً از موضع ناسازگاری یا مخالفت و تفاوت دیدگاه با رژیم حاکم مهاجرت می‌کنند مرزبندی خودشان را با رژیم حاکم حفظ می‌کنند اما با منافع ملی نه تنها مرزبندی ندارند بلکه در هر جا قرار می‌گیرند خودشان را به عنوان مأموران ویژه‌ی توسعه‌ی چین در نظر می‌گیرند. این گونه است که چینی تبارها و مهاجرها در سراسر دنیا دارند بزرگترین عامل باز کردن اقتصادهای آن سرزمین‌ها به روی کالاهای چینی می‌شوند، در زمانی که هنوز به هیچ وجه عضو گات و بعداً WTO هم نبودند.

این صاحب نظر اقتصاد توسعه ادامه داد: یکی از چیزهایی که خیلی تجربه‌ی چین را برای ما قابل تأمل می‌کند اینکه یک کشوری که بیش از ده سال مازاد تراز بالای سه هزار میلیارد دلاری دارد چگونه خودش را از عوارض بیماری هلندی و تبلی‌ها و فسادها و بحران‌هایی که چنین مازاد تراز هیولایی ایجاد می‌کند برکنار نگه داشته است. زمانی که تجربه‌ی حساب ذخیره‌ی ارزی و صندوق توسعه‌ی ملی در ایران را نگاه کنید می‌توانید عظمت آن را بفهمید. ساختار قدرت و گروه‌های ذی نفع در ایران در این زمینه به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی تا زمانی حتی یک دلار در آن حساب و صندوق وجود دارد آرامش ندارند و همه چیز را به هم می‌دوزند تا بتوانند آن یک دلار را هم خرج کنند. چگونه امکان دارد یک کشوری بیش از ده سال است که مازاد تراز بالغ بر سه هزار میلیارد دلار دارد ولی شلاق بهره‌وری از روی این اقتصاد برداشته نشده که هیچ دائماً بالندگی و جدیت و ارتقاء توسعه‌گرا همچنان در دستور کارشان باقی مانده است. رمز بسیار بزرگ و با عظمت دیگری که واقعاً باید با مشارکت همکاران عزیز با صاحبان تخصص در روابط بین الملل و علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و از این قبیل درباره‌اش بحث شود چیست، باید دید که چگونه چینی‌ها در مواجهه‌ای که با دنیای خارج دارند از این ظرفیت (مازاد تراز) در اعلاء درجه‌ی فرصت طلبی استفاده می‌کنند و از هر بحران کوچک و بزرگی که در دنیا پدیدار می‌شود، بهره می‌گیرند. شرکت‌های بزرگی که حتی جواب نامه‌های ما را نمی‌دادند در بحران ۲۰۰۸ نماینده به ایران فرستاده بودند

وی گفت: همان گونه که اشاره کردند شاید بیش از ده کتاب فقط درباره‌ی این مسئله نوشته شده چینی‌ها چه در بحران ۱۹۹۷ که خصلت منطقه‌ای داشت و چه در بحران ۲۰۰۸ که خصلت جهانی داشت به عنوان بزرگترین شکارچی فرصت‌ها در دنیا مطرح شدند و با تمام کشورهای کوچک و بزرگ مشکل دار و بحران زده در زمان مناسب قراردادهایی بسته‌اند. ما به زبان فارسی منابعی داریم که می‌گوید چین در بحران ۲۰۰۸ تقریباً دو سوم نیازهای استراتژیک خودش برای تفوق بر جهان به ویژه از منظر تصاحب یا شبه تصاحب منابع مادی و زیرزمینی جهان با کمترین بهاء حل و فصل کرد.

در آن زمان مطالعه‌ای کرده بودم که انعکاس عمومی پیدا کرد به دلیل اینکه سال ۲۰۰۸ به مسئولیت آقای احمدی‌نژاد می‌خورد آنجا گفتم شاید یکی از بزرگترین خیانت‌ها یا خطاها یا سهل انگاری‌هایی که در آن دوره شد و متأسفانه به واسطه‌ی اینکه مسئله‌ی توسعه در ایران به هیچ وجه نظام تصمیم‌گیری و نهادهای نظارتی نیست از آن خیلی سهل انگارانه عبور شده بود، این است که در سال ۲۰۰۸ در ایران به گواه تعدادی از برجسته‌ترین مدیران صنعتی کشور شرایطی تجربه کردیم که مدیران صنعتی می‌گفتند شرکت‌های بزرگی که حتی جواب نامه‌های ما را نمی‌دادند در بحران ۲۰۰۸ نماینده به ایران فرستاده بودند و حاضر بودند در ازای گرفتن پول نقد قیمت را تا ۷۵ درصد به ما تخفیف دهند و آمادگی داشتند امتیازات غیر متعارف در زمینه‌ی انتقال فناوری دهند. در آن زمان بررسی کردیم و متوجه شدیم اگر احمدی‌نژاد فقط بندی از برنامه چهارم که کمی هزینه کرد ارزی را را به قاعده کرده بود و به کادر حساب ذخیره‌ی ارزی و صندوق توسعه‌ی ملی پیش‌بینی شده رعایت کرده بود ما می‌توانستیم حدود ۲۵۰ میلیارد دلار که تا آن موقع باید در صندوق حساب انباشته می‌شد داشته باشیم و می‌توانستیم تا اندازه‌ی ۱۰۰۰ میلیارد دلار دارایی‌های استراتژیک سرمایه‌ای بخیریم که به همراه آن تعهد برای انتقال فناوری هم وجود داشت.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: اکنون که کارنامه‌ی احمدی‌نژاد را نگاه می‌کنیم فقط از باب فسادها و ریخت و پاش‌ها و ناهنجاری‌ها و پس افتادگی‌ها و بحران سازی‌هایی که در آن دوره برای اقتصاد و جامعه‌ی ایران فراهم کرد صحبت می‌کنیم در حالی که اگر از موضع قدرت انعطاف برای واکنش مساعد و به موقع نشان دادن به تغییرات ناگهانی مثل بحران در بازارهای مالی جهان شده نگاه کنیم می‌بینید شاید خطا و خسارتی که آنها از ناحیه‌ی از دست دادن چنین فرصتی پدید آورده‌اند به هیچ وجه کمتر از کارهای دیگر نبود اگر نگوییم بسیار بزرگتر بود. از همین زاویه می‌توان دولت روحانی را هم مورد خطاب قرار داد که واقعاً سهل انگاری‌ها و ول انگاری‌ها و فسادکاری‌ها و نادانی و ناتوانی‌های آنها باعث شد ما در برابر شوک‌های

برون زایی مثل کرونا، تحریم‌های بازگشته و سقوط قیمت نفت نه تنها مطلقاً نتوانیم از فرصت‌های ناشی از شوک‌های برون را استفاده کنیم بلکه به طرز غیر متعارفی بسیار فراتر از بقیه‌ی کشوری دنیا هزینه‌های غیر متعارف هم پرداخته‌ایم.

وی افزود: من می‌خواهم خدمتتان عرض کنم با کمال تأسف حتی در مورد کرونا هم بخاطر برخوردهای سیاست زده‌ای که در کل ساختار قدرت در ایران دستور کار هست ما قادر به یادگیری از این تجربه هم نیستیم. چند هفته پیش مجمع اقتصاد جهانی WEF گزارشی را منتشر کرد که می‌گوید مطالعه‌های ما نشان می‌دهند اگر نظام‌های سلامت در دنیا بر محور تقدم پیشگیری بر درمان سامان پیدا کرده بودند کارایی و بهره وری منابعی که در این حیطه تخصیص پیدا می‌کند ۵۰۰ برابر افزایش داشت.

چنین پدیده‌ای با این ابعاد مطلقاً در دستور کار نیست و در فرایند مدیریت کرونا افشاگرایی‌هایی که از درون ساختار ذی مدخلان در این مسئله نسبت به همدیگر صورت می‌گیرد می‌تواند ابعاد آشفتگی و ناتوانی را نشان دهد. این خیلی جالب است که در چنین شرایطی درباره‌ی ارز و ریال فکر می‌کنند ولی درباره‌ی اینکه چگونه بنیه‌ی نرم افزاری خودشان را ارتقاء دهند و از ذخیره دانایی موجود در کشور چگونه استفاده‌ی کارآمدی کنند مطلقاً فکر نمی‌کنند. در مملکت ما همه چیز جنبه‌ی سیاست زدگی دارد زمانی که می‌گوییم این چه طرز مدیریت مسئله است بلافاصله موجهی راه می‌افتد که زحمات کادر درمانی نادیده گرفته شده در حالی که هر انسان منصف شرافتمندی اگر فقط سه ساعت پشت سر هم از ماسک استفاده کند می‌تواند از ابعاد انسانی و عاطفی خدماتی که اهل درمان می‌کنند درکی پیدا کند. زود حساب‌ها را با همدیگر قاطی می‌کنند. تجربه چین نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی توسعه بر محور ارتقاء بنیه‌ی تولیدی امکان پذیر است

دکتر فرشاد مومنی گفت: تجربه چین نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی توسعه بر محور ارتقاء بنیه‌ی تولیدی امکان پذیر است؛ این یکی از چیزهایی است که می‌توانیم از چین بیاموزیم. آقای مهندس بحرینیان و دوستان ایشان در مرکز تحقیقات اتاق مشهد کارهای بسیار درخشانی آماده کردند که به زودی منتشر خواهد شد. در آنجا نشان دادند چگونه در چین تمام باب‌های فرصت طلبی و مفت خواری را بستند برای اینکه هر منبعی که آزاد می‌شود به سمت تولید کانالیزه شود و آنچنان تولید را به صرفه کردند که هر کس کوچکترین استعداد مالی یا انسانی داشته باشد خردورانه‌ترین مسیر حداکثرسازی منافع خودش را در آن می‌بیند که به سمت تولید و نوآوری‌های فناورانه برود. ایده‌ی محوری که ایشان مطرح کرد این است که سلطه‌ی استراتژی تدریج گرایی که درست نقطه مقابل شوک درمانی هست تا چه اندازه کارآمد است.

واقعاً خود این ماجرای است که می‌توان ده ساعت درباره‌اش صحبت کرد. استیگلیتز و دیگران در این زمینه کارهای بسیار ممتازی انجام دادند آن گونه که بازارگرهای افراطی ایران در ساخت غیر شفاف رانتی توسعه نیافته بر طبل خصوصی سازی کوبیدند و این همه بحران و فساد و به هم ریختگی ایجاد کردند و برخورداری‌های غیر متعارف برای اقلیت اندکی درست کردند بعد از اینکه افصحان آن در آمد گفتند این آن خصوصی سازی مطلوب ما نبود. اما نمی‌گویند چرا ۳۰ سال بعد از اینکه اقتضاحات در حال جریان بود یادتان افتاد مطلوب شما نبود؟ چگونه آن زمان توزیع رانت می‌شد صدایتان در نمی‌آمد. بعضی از اینها راه حل بدیلی ارائه می‌دهد و می‌گویند تقدم آزادسازی بر خصوصی سازی است. این در حالی است که در هیچ تجربه‌ی موفق در دنیا تقدم آزادسازی رعایت نمی‌شود بخاطر اینکه به تعبیر داگلاس نورث آزادسازی در ساخت توسعه نیافته به معنای حاکم کردن قانون جنگل است.

سی سال به موازات خصوصی سازی آزادسازی‌های رانت محور، واردات محور و ضد تولیدی داشتیم

دکتر مومنی گفت: اکنون در حالی که سی سال به موازات خصوصی سازی آزادسازی‌های رانت محور، واردات محور و ضد تولیدی داشتیم اینها حتی با آنها هم مرزبندی نمی‌کنند و همچنان همان کلیشه‌های ترجمه‌ای پوچ و بی‌محتوا را مطرح می‌کنند و جابجایی‌های رانتی که انجام شد تبری می‌کنند و می‌گویند منظورمان این نبود یا آن گونه که دلمان می‌خواست اجرا نشد. مسئله‌ی بسیار حیاتی دیگری که در تجربه‌ی چین بسیار شایسته‌ی تأمل هست اینکه تقریباً تمام کسانی که از منظر اندیشه‌ی توسعه به مسئله‌ی تجربه‌ی چین نگاه کرده‌اند می‌گویند چین بی‌نظیرترین تجربه در تاریخ توسعه از منظر فهم صحیح توالی‌ها است.

آقای رجب پور به تعدادی از توالی‌ها اشاره کرد مثل تقدمی که به توسعه روستایی کشاورزی نسبت به توسعه‌ی شهری ارائه می‌شد و از اشتغال محوری به عنوان مؤلفه‌ی اصلی برای حرکت به سمت دانایی محوری استفاده کردند. واقعاً در هر کدام از اینها یافته‌های بسیار خارق العاده‌ای وجود دارد. من طی دو دهه‌ی گذشته بیش از سی بار این مسئله را گوشزد کردم و حتی این را در مقدمه‌ی کتاب اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز که ۱۳۹۴ منتشر کردند آورده‌ام. به قاعده‌ی همه‌ی تجربه‌های موفق توسعه چینی‌ها گام نخست توسعه را از حداکثرسازی استفاده از ظرفیت‌های انسانی قرار دادند. بدین معنا موتور اصلی توسعه در چین اشتغال مولد بود.

بسیار مسئله‌ی تکان دهنده‌ای هست که در دوره‌ی ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶ در یک دوره‌ی کمتر از دو دهه چینی‌ها ۳۳۰ میلیارد دلار هزینه کردند، ۲۲۶ میلیون فرصت شغلی مولد ایجاد کردند که از این تعداد ۷۰ درصد در مناطق روستایی و در کادر صنایع روستایی شکل گرفته است. برای اینکه طول و عرض این مسئله را خوب درک کنید در فاصله‌ی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ در ایران ۶۲۱ میلیارد ارز تزریق شده خالص فرصت‌های شغلی در این دوره در ایران منفی چهارصد و پانزده هزار فقط در بخش ساخت صنعتی بوده است.

بدین معنا ما نزدیک به دو برابر تخصیصی که چینی‌ها در دوره‌ای کمتر از بیست سال داشتند را تخصیص دادیم آنها با یک دوم تخصیص‌های ما دویست و بیست و شش میلیون فرصت شغلی مولد درو کردند ما بی‌سابقه‌ترین صنعت زدایی ضد توسعه‌ای تاریخ ایران را در آن دوره شکل دادیم.

چقدر جای دریغ و تأسف است آنهایی که چنین سرنوشتی را برای ایران رقم زدند بخاطر حاکم بودن مناسبات غیر شفاف و فاقد بسترهای کارشناسی برای نقد و ارزیابی عالمانه هنوز برای خودشان آینده‌ی سیاسی تصور می‌کنند و جریان سازی می‌کنند و دروغ را با همدیگر قاطی می‌کنند.

دکتر مومنی تأکید کرد اگر می‌خواهیم واقعاً از چینی‌ها درس بگیریم باید خیلی مسائل را پیچیده‌تر از آن چیزی که بنیادگرهای بازار یا مارکسیست‌های

ارتدوکس مطرح می‌کنند نگاه کنیم. مطالعه‌هایی وجود دارند که می‌گویند عنصر گوهری در بالاترین سطح می‌تواند تجربه‌ی موفقیت آمیز چین را توضیح دهد چیست؟ تاکنون من توانسته‌ام پانزده محور که متفکران بزرگ مطرح کرده‌اند در این زمینه جمع آوری کنم.

اما یکی از شگفت‌انگیزترین آنها به اعتبار تجربه‌ی ایران که نیازمند واکاوی و گفتگوی ملّی هست اینکه می‌گویند از دریچه‌ی احساس مسئولیت و شرافت انسانی و حرفه‌ای دانایان چین می‌توان این مسئله را به عالی‌ترین شکل توضیح داد. می‌گویند استارت این کار در ربع اول قرن بیستم در انقلاب ناسیونالیستی سال ۱۹۱۱ چین اتفاق افتاده است. دکتر سونی یات سن که رهبر آن حرکت ناسیونالیستی بود بر اساس مستندات موجود یکی از اولین فرمان‌هایی که صادر کرد اینکه دستور داد محاسبه کنند تا اگر یک نفر در دانشگاه تحصیل می‌کند و هیچ نقشی در تولید ملّی ندارد و مصرف می‌کند تا دانایی بیندوزد به تعبیر اقتصاددان‌ها هزینه‌ی فرصت این برای جامعه‌ی چین بیرون دربی‌آورد. یافته‌ی مطالعه این بود که به طور متوسط هر چینی در آن زمان به دانشگاه راه پیدا می‌کرد دوره‌ی تحصیل عالی او شش سال بود و در هر یک سال برای اینکه هیچ نقشی در تولید ملّی نداشته باشد فقط مصرف کند تا علم بیندوزد در هر یک سال معادل سی سال محصول یک دهقان چینی را باید مصرف می‌کرد. سونی یات سن فرمان داده بود در تمام عرصه‌هایی که به ذهن انسان‌ها مربوط می‌شود در نظام آموزشی و پژوهشی و فیلم و داستان به رخ دانایان چینی کشیده شود که شما در قبال مملکت چنین دینی دارید.

تعهد دانایان ایران به این سرزمین و مردم باید بین نسلی باشد

وی گفت: ما دانشجویانی داشتیم به آمریکای شمالی رفته‌اند و درس خوانده‌اند می‌پرسم اوضاع چگونه بود؟ می‌گویند دانشجویان چینی امان ما را بریده بودند. به تعبیری که یکی از اینها مطرح می‌کرد اینکه می‌گفت اینها روزانه هجده ساعت مفید درس می‌خوانند. بعد هم این گونه نیست که متنی داشته باشند و به سرزمین تفاخری کنند به معنای دقیق کلمه خودشان را وام دار آن جامعه می‌دانند. زمانی که می‌گویم سیستمی ببینیم بدین معناست که باید همه‌ی اینها را با همدیگر مورد توجه قرار دهیم. واقعاً اگر قرار بود دقت‌ها را در نظام‌های آموزشی و تبلیغاتی داشته باشیم همه چیز ایران روی کاکل نفت می‌چرخد که یک دارایی بین نسلی است. تعهد دانایان ایران به این سرزمین و مردم باید بین نسلی باشد. ما چه کاری انجام می‌دهیم که هر کس در این مملکت به سطح حداقلی از دانایی می‌رسد احساس تنگ خلقی می‌کند و بخش بزرگی که از ایران می‌روند متأسفانه گویی هر نوع تعهد و دینی به جامعه دارند فراموش می‌کنند. خلاصه‌ی بحث اینکه باید مسئله را با همه‌ی پیچیدگی‌ها دید.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی ادامه داد: دو بحث دیگر می‌ماند که باید خیلی فشرده به آنها هم اشاره کنم. یک بحث بسیار مهم اینکه چه به اعتبار تجربه‌ی چین و چه به اعتبار تجربه‌ی انتخابات اخیر آمریکا یکبار دیگر یک چالش اندیشه‌ای و خلأ معرفتی جدی خودش را به رخ کشید و نشان داد ما نیازمند هستیم که بفهمیم مناسبات بیرون از ایران چقدر به ما مربوط است و از چه زاویه‌هایی روی سرنوشت ما تأثیر می‌گذارد. این یک مسئله‌ی بسیار حیاتی هست که متأسفانه بخاطر فضای به شدت سیاست زده و از جهاتی به شدت تنبیه کننده اجازه‌ی اینکه با معیارهای علمی و به راحتی درباره‌ی این مسئله‌ی خطیر و سرنوشت ساز بحث‌های بایسته‌ای مطرح شود از ما سلب شده است. این یک حیطه‌ی بسیار بسیار حیاتی هست که من به اندازه‌ی یک سخنرانی مستقل بحث آماده کرده بودم تا فقط درباره‌ی این قضیه صحبت کنیم چه از جنبه‌ی اندیشه‌ای و نرم افزاری و چه از جنبه‌ی فیزیکی و مادی چگونه سرنوشت ما به سرنوشت بیرون از ایران گره می‌خورد و ما باید راه باز کنیم عالمانه در این زمینه صحبت کنیم.

این صاحب نظر اقتصاد توسعه گفت: این فضای کثیف برچسب زنی که در کارهای درخشانی که آقای اکبر ثبوت که هر جا هست خدا به سلامت دارش درباره‌ی اندیشه‌ها و آراء آخوند خراسانی انجام داده بود، مورد اشاره قرار گرفته بود. آخوند خراسانی درباره‌ی ربع اول قرن بیستم صحبت می‌کند و می‌گوید ما در ماجرای مشروطیت بیچاره شدیم به دلیل اینکه ایران اسیر منافع روس و انگلیس بود و هر حرفی می‌زدیم له یا علیه یکی از این دو نفر تلقی می‌شد و بنابراین از ناحیه‌ی دیگری در معرض تهاجم و اتهام و برچسب زنی قرار می‌گرفتیم که بعداً آخوند خراسانی راه حلی ارائه می‌کند که به نظرم هنوز هم همان راه حل نجات بخش ایران است. آخوند می‌گوید من به جمع بندی رسیدم که باید منافع ایران را مبنا قرار دهیم و تحلیل‌های ما به هر کسی برمی‌خورد و هر برچسبی هم می‌زنند بزنند. ما آدم‌هایی با آن سطح از فداکاری و بلوغ اندیشه‌ای نداریم بنابراین باید ترتیبات نهادی فکری در این زمینه کنند.

سیاست‌ها و برنامه‌های آب محوری ترکیه و افغانستان دارند به شدت روی سرنوشت ایران تأثیر می‌گذارد

دکتر مومنی متذکر شد: من خیلی صریح می‌گویم اکنون سیاست‌ها و برنامه‌های آب محوری ترکیه و افغانستان دارند به شدت روی سرنوشت ایران تأثیر می‌گذارد. همه می‌ترسند درباره‌ی این مسئله با جزئیات و دقت عالمانه صحبت کنند. توافقاتی ۵۰۰ میلیارد دلاری عربستانی‌ها ترامپ شبه وحشی ماجراهای خیلی بزرگی برای آینده‌ی توسعه‌ی صنعتی ایران دارد. در همان حدی که داده‌ها انتشار پیدا کرده نگاه کردم متوجه شدم عربستانی‌ها تمرکز ویژه داشتند برای آن که در همه‌ی حیطه‌هایی که امکان ارزآوری توسعه گرا برای ایران دارد از غفلت‌های ما استفاده کنند و خودشان را قطب منطقه در آن زمینه‌ها انجام دهند.

ماجرای عضویت ترکیه در ناتو برای ما مسئله دارد و ما باید نسبت‌ها را از طریق گفتگوهای کارشناسی ملّی حل و فصل کنیم و پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی تحولات جمعیتی پاکستان تا سال ۲۰۵۰ وجود دارد که شاید تمام مسائل ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از اینها بگیری تا میادین مشترک نفت و گازی که حداقل با هفت کشور عربی داریم تا بعد نوبت به ماجرای امثال چین و روسیه و هند و اروپای غربی و بقیه‌ی شرق آسیایی‌ها و آمریکا و کانادا و دیگران برسد.

حسین رجب پور در موسسه دین و اقتصاد تحلیل کرد:

خطرات بدفهمی از توسعه چین برای ایران و روابط اقتصادی مان با چین

حسین رجب پور که همراه با دکتر فرشاد مومنی در یک نشست مجازی از صفحه اینستاگرام موسسه دین و اقتصاد با موضوع استراتژی توسعه‌ی صنعتی چین و چشم اندازها و دلالت‌های آن برای منطقه و ایران سخن می‌گفت، درباره تأثیری استراتژی توسعه‌ی صنعتی چین بر ایران گفت: اگر ما به رویکردهای توسعه صنعتی چین آگاه نباشیم به نوعی در یک تقسیم کار با چین قرار می‌گیریم که ما را جهش نخواهد داد بدین معنا ما فقط کالای خام صادر می‌کنیم یا اگر سرمایه‌گذاری از طرف چین در ایران جذب شود به نوعی هست زنجیره‌هایی که مرکزیت آنها در چین را تکمیل می‌کند و ما نمی‌توانیم اکوسیستم توسعه‌ی صنعتی در کشور را شکل دهیم.

وی افزود: مسئله‌ی دوم اینکه اگر ما به استراتژی توسعه صنعتی چین دقیق نگاه نکنیم شاید تصور کنیم با پیوند زدن اقتصاد خودمان به چین می‌توانیم راهبردهای امنیتی و استراتژیک خودمان را تأمین کنیم. چندان که در مورد استراتژی ازدهای محتاط می‌توان توضیح داد نگاه چین به منطقه چنین نیست و ما از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی ممکن است مسیر را اشتباه رفته باشیم.

حسین رجب پور گفت: برای اینکه کمی با اهمیت موضوع آشنا شویم می‌خواهم مقدمه‌ای در مورد وضعیت توسعه‌ی صنعتی فعلی چین بگویم و با آن بحث را شروع کنم. زمانی که به چین نگاه می‌کنیم یک تمدن دیرپا هست و حداقل پنج هزار سال تمدن دارد. در طول این تمدن دیرپا عمدتاً یک حکومت متمرکز و امپراتوری‌هایی داشته که بر این خاک حاکم بودند. در طول تاریخ چین بسیاری از ابداعات و اختراعات مهم از جمله اختراع قطب نما، باروت و بویژه اختراع مهم کاغذ و چاپ را انجام گرفت.

اختراعات نشان می‌دهد این تمدن در طول تاریخ بالندگی داشته و یکی از مسائل مهم اینکه تا قبل از ۱۸۳۰ یا ابتدای نیمه‌ی اول قرن نوزدهم می‌توانیم چین را از نظر تولید بزرگترین تمدن و قدرتمندترین اقتصاد دنیا تا قبل از انقلاب صنعتی بدانیم. این در حالی هست که چین از یک کشور رده‌ی اول در ابتدای قرن نوزدهم در صد و پنجاه سال بعدی به دلیل تحولات بسیار عظیمی که در جهان شکل گرفته بود به یک اقتصاد عقب مانده تبدیل شد که از نظر درآمد سرانه سطح بسیار پایینی داشت و در میان کشورهای کم درآمد قرار می‌گرفت.

این در حالی هست که در طول حداقل ۴۰ سال گذشته (از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰) تاکنون اصلاحات چین شروع می‌شود در دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم حدود ۲۸ درصد خودروهای تولیدی جهان، ۴۰ درصد کشتی‌های جهان، ۸۰ درصد رایانه‌های جهان، ۹۰ درصد تلفن‌های همراه، ۶۰ درصد دستگاه‌های تلویزیون رنگی، ۵۰ درصد یخچال‌ها، ۸۰ درصد دستگاه‌های تهویه مطبوع، ۲۴ درصد توربین‌های برق، نیمی از فولاد جهان در چین تولید می‌شود که اگر بخواهیم با دومین تولیدکننده‌ی فولاد (ژاپن) مقایسه کنیم چین در حدود ۷ برابر ژاپن فولاد تولید می‌کند.

به حق می‌توانیم بگویم این کشور در حال حاضر کارخانه‌ی تولید جهان هست. رجب پور ادامه داد: یک مثال دیگر در مورد میزان تولید و توسعه‌ی صنعتی چین حجم مصرفی سیمان این کشور هست که گفته می‌شود حجم مصرفی سیمان ده سال چین با حجم سیمان مصرفی یک سده‌ی ایالات متحده برابر هست. از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میزان سیمانی که در ایالات متحده مصرف شده تقریباً با میزان سیمانی که ده سال در چین مصرف شده برابری می‌کند.

بعضی‌ها می‌گویند به این دلیل که در آمریکا مصالح ساخت کمی متفاوت است و چین پروژه‌های زیر ساختی عظیمی را اجرا کرده که باعث شده این میزان نیازمند صنایع سنگینی مثل سیمان باشد. اما این توضیح نشان دهنده‌ی تحولاتی است که در چین رخ داده می‌خواهم مختصری در مورد توسعه‌ی صنعتی چین در چهل سال گذشته صحبت کنم و بعد برسم به اینکه وضعیت کنونی چیست. آن چیزی که در مورد توسعه‌ی صنعتی چین متمایز هست اینکه چینی‌ها فهم کرده بودند برای توسعه باید گام به گام پیش رفت. در استراتژی‌های توسعه بعضاً کشورهای عقب مانده تلاش می‌کردند از منشأ کشاورزی به یکباره به تولید صنایع سنگین و تولید صنعتی مدرن پرش کنند چینی‌ها متوجه شده بودند این امکان جلوی روی آنها نیست و نمی‌توانند به سرعت پرش انجام دهند. در واقع تجربه‌ی دوره‌ی مائو و برنامه‌ی چش بزرگ رو به جلو مشابه استراتژی توسعه‌ی صنعتی رایج در دهه‌ی ۱۹۶۰ بود و چین تلاش کرد تا در آن دوره در کشور صنایع سنگین و سرمایه بر را مستقر کند به چینی‌ها نشان داد آنها نیازمند حرکت گام به گام هستند. تجربه‌ی فاجعه بار دوره‌ی مائو به آنها درس‌های بزرگی داد.

وی گفت: در ادامه چین برای رسیدن به توسعه‌ی صنعتی و مرحله‌ی فعلی تولید حرکات گام به گامی انجام داد که اگر ما بخواهیم مراحل آن را نام ببریم می‌توانیم بگویم آنها از روستاها شروع کردند و به شهرها رسیدند، از صنایع سبک شروع کردند و بعد به صنایع سنگین رسیدند و بعد از صنایع کاربر به صنایع سرمایه بر رسیدند، از تولیدات کارخانه‌ای به سمت آزادسازی مالی رفتند؛ ابتدا بنیه‌ی تولیدی خود را قوی کردند و بعد به سمت تسهیل مالی رفتند. البته امروز هم آزادسازی مالی آنها با کشوری مانند ایران قابل قیاس نیست. از کشوری با پس انداز بالا شروع کردند و به سمت کشوری رفتند که دولت رفاه مبتنی بر مصرف داخلی داشته باشند. امروزه دو بال مهم استراتژی چین این است که آنها تلاش می‌کنند از تولید مبتنی بر نیروی کار ارزان به سمت تولید مبتنی بر فناوری بروند. دوم اینکه از جذب سرمایه و مونتاز به سمت صدور سرمایه و ایجاد مناطق وابسته یا پیرامونی گام برمی‌دارند. به سمت تقسیم کار جدیدی در عرصه‌ی فرامرزی گام برمی‌دارند.

این کارشناس اقتصادی گفت: عمده‌ی کشورهای در حال توسعه پایه‌ی کشاورزی دارند. اگر ما به سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برگردیم وجه مهم توضیح دهنده‌ی کشورهای در حال توسعه سهم بالای کشاورزی در این اقتصادها هست. چین از چنین جایگاهی شروع کرد با بالای ۷۰ درصد جمعیتی که در روستاها ساکن بودند. اگر جغرافیای چین را در نظر بگیرید در حد و اندازه‌ی یک قاره هست. بزرگی جغرافیای چین به اندازه‌ی ۹ برابر خاک ایران است.

خود این می‌تواند به ما عظمت چین را نشان دهد که چه طول و عرضی دارد. در کنار آن جمعیت چین چیزی بیش از ۱۳ برابر جمعیت کنونی ایران است. تصوّر کنید ۷۰ درصد جمعیت کشاورز باشند چه حجم عظیمی از جمعیت روی زمین در حال کار بودند. ۱۹۷۸ که سال به قدرت رسیدن چین هست مشکلات کشاورزی چین متنوع بود از جمله اینکه فقدان انگیزه برای تولید مازاد و زیر ساخت تا حدی وجود داشت، تولید روستایی متنوع نبود، کشاورزی تجاری وجود نداشت و نیروی کار مازاد و تا حدی بیکاری پنهان در روستاها وجود داشت. چینی‌ها برای اینکه از این مرحله گذار کنند اقداماتی که شروع کردند از جمله این که آنها یک استراتژی منحصر به فرد را در پیش گرفتند. بعد از اینکه مزارع در چین اشتراکی شده بود اگر ما از یک اقتصاددان متعارف بپرسیم چین باید که کاری انجام می‌داد توصیه‌ی آنها اینکه چین باید خصوصی سازی، مزارع را خصوصی و قیمت‌ها را آزاد می‌کرد تا

وی گفت: یکی از متغیرهای کلیدی در توسعه‌ی ملی نسبت میان شهر و روستا است. اگر قیمت‌ها در روستاها آزاد می‌شد بالا رفتن قیمت محصولات کشاورزی می‌توانست شهرها را به ناآرامی بکشانند و هزینه‌ی تولید در شهرها را بالا ببرد و تلاش برای ایجاد یک تعادل در روستا ناکارایی و عدم تعادل را در شهرها به وجود می‌آورد کما اینکه بعداً علی‌رغم تمام دستاوردهای چین تا حدی این اتفاق افتاد. چین برای اینکه بتواند تعادل شهر و روستا را حفظ کند در عین اینکه تلاش کرد در روستاها اصلاحات را اعمال کند به سمت الگوی منحصر به فرد رفت. آنها نظام مسئولیت خانوار را معرفی کردند که در آن اولاً زمین‌ها همچنان به طور کل اشتراکی بود اما دولت زمین‌ها را در قراردادهای ۱۵ یا ۳۰ ساله به روستائیان اجاره می‌داد. در واقع حق بهره‌برداری بلند مدت به خانوار داده می‌شود و خانوار می‌دانست در بلند می‌تواند از عواید سرمایه‌گذاری‌اش بهره‌برد.

بعد از گذشت چهل سال هنوز هم زمین‌های روستایی به طور کامل خصوصی نشده است. دولت طول دوره‌ای که اجاره داده را افزایش می‌دهد. بعضی جاها تا ۹۹ سال اجاره داده می‌شود. این یک مزیت دارد تا حدی جلوی بورس بازی زمین در روستاها را خواهد گرفت و بجای سفته بازی روی زمین، تولید کشاورزان را معطوف به محصول می‌کند. آنها برای اینکه بتوانند قیمت محصولات غذایی را در شهرها ثابت نگه دارند سهمیه‌های دولتی را با قیمت دولتی نگه داشتند اما به روستائیان اجازه دادند علاوه بر محصول بتوانند کشت کنند و هر چقدر مازاد بر سهم دولت کشت کردند آن میزان در اختیار خودشان قرار می‌گرفت و روستائیان می‌توانستند با کار بیشتر درآمد بیشتری داشته باشند. این انگیزه‌ی بهره‌وری و تولید بیشتر را به روستائیان می‌داد و در کنار آن دولت تلاش کرد اجازه دهد روستائیان تنوع محصول داشته باشند و بسته به خاک و میزان بهره‌بری محصول خودشان انتخاب کنند که روی زمین چه محصولی را کشت کنند. این تنوع محصول ایجاد می‌کرد و به تدریج به محصول کشاورزی اجازه می‌داد تا بتواند تجاری شود. به دلیل اینکه ورود محصول مازاد به بازارها نیازمند ایجاد بازارهای غایب هست.

وی گفت: دولت از طریق این سیاست‌گذاری باعث شد ساختارهای قبلی تولید از بین نرود اما اجازه داد به تدریج بازارهای جدید بازاری برای محصولات کشاورزی، بازاری برای فروش در بازارهای دور شکل بگیرند. به تدریج که چین بازارهای صادراتی‌اش را آزاد می‌کرد اجازه داد اضافه تولید کشاورزی بتواند به بازارها راه پیدا کند. آنها با این حرکت اولین گام را به سمت توسعه‌ی صنعتی برداشتند چرا که محصول غذایی رشد کند و تعداد کمتری از نیروی کار مجبور باشند روی زمین کار کنند و با افزایش بهره‌بری تعداد کمتری از نیروی کار می‌توانست روی زمین کار کند ولی به اندازه‌ی کل جمعیت غذا تولید کند و در ازاء آن مقداری از نیروی کار آزاد شود که می‌تواند به فعالیت‌های دیگر اقدام کند. همین اقدام باعث شد در دهه‌ی ۱۹۸۰ چین به این سمت رفت که اولین گام توسعه‌ی صنعتی‌اش را با ابداع شروع کرد.

آنها شرکت‌های تعاونی شهر و روستا را ایجاد کردند که به هر روستایی اجازه می‌داد بتواند یک شرکت کوچک تأسیس کند و با ذی نفع شدن روستائیان آنها محصولات صنعتی سبکی در کنار تولید کشاورزی داشته باشند. این کار به روستائیان اجازه داد نیروی کار مازاد مشغول توسعه‌ی صنعتی شود و از سوی دیگر تنوع تولید را افزایش دهد. البته مرحله‌ی استفاده از نیروی کار مازاد به دلیل اینکه با افزایش بهره‌وری کشاورزان همراه بود نیروی تقاضا هم حمایت می‌کرد. کشاورزانی که تولید و درآمد آنها افزایش پیدا کرده بود می‌توانستند محصولات سبکی که تولید می‌شود را بخرند. اصطلاحاً تقاضای مشتقه برای این صنایع ایجاد کرد صنایعی مانند مواد غذایی، کود و تجهیزات کشاورزی، گوشت و منسوجات... همراه با این تحول در اقتصاد چین شکل گرفت.

رجب پور ادامه داد: برای اینکه ما بتوانیم عظمت نوع سیاست‌گذاری چین را درک کنیم فقط آمارهایی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شرکت‌های شهر و روستا توانستند به دست بیاورند را خدمت شما می‌گویم. در طول این دهه تعداد شرکت‌های روستایی از یک و نیم میلیون واحد به تقریباً نوزده میلیون واحد افزایش پیدا کرد که رشد دوازده برابری را نشان می‌دهد. تولید ناخالص شرکت‌ها در طول این دوره ۱۳.۵ برابر شد و از پنجاه و یک و نیم میلیارد به هفتصد و دو میلیارد یوآن رسید. سهم این شرکت‌ها از چهارده درصد GDP چین به ۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی چین رسید. از نظر اشتغال روستایی سهم نیروی کاری که در بخش‌های صنعتی کار می‌کردند در طول این دهه سه برابر شد و از بیست و پنج میلیون به نود و پنج میلیون نفر افزایش پیدا کرد. از نظر حقوق و دستمزد کشاورزان درآمد کشاورزان ۱۲ برابر شد و از هشت و هفت دهم میلیارد یوآن به نود و شش و سه دهم میلیارد یوآن افزایش پیدا کرد.

از نظر کل سرمایه‌ی شرکت‌های روستایی، سرمایه‌ی این شرکت‌ها در طول این دهه ۹ برابر شد. از نظر کارگران شاغل در کارخانجات روستایی سهم آنها از کل نیروی کار روستایی از ۹ درصد به ۲۷ درصد رسید. تقریباً یک سوم نیروی کاری که در روستا وجود داشت در انتهای دهه‌ی ۱۹۸۰ در واحدهای صنعتی کوچکی که در روستاها ایجاد شده بود فعالیت می‌کرد. تولید ناخالص این شرکت‌ها تا سال ۲۰۰۰ نسبت به انتهای دهه‌ی ۱۹۷۰ دویست و پانزده برابر شد. چینی‌ها توانستند این انفجار تولید را با نوعی از سیاست‌گذاری نامتعارف بدست بیاورند که نشان می‌دهد چقدر چین در سیاست‌گذاری خودش در این دهه به نسبت موفق بوده است.

وی گفت: البته بدین معنا نیست که چین در سیاست‌گذاری خود خطا نداشته یا همه‌ی مسیر را درست رفته است. ناآرامی‌های انتهای دهه‌ی ۱۹۸۰ حوادث میدان تیان آن من که در آنجا جمعیت تظاهرکننده به نوعی قتل عام شد و هنوز مشخص نیست چه تعداد در تظاهرات آن سال کشته شدند یک دلیل عمده این بود که در شهرها تورم به وجود آمد به دلیل اینکه همزمان در آن دهه چین به سمتی رفت تا آزادسازی‌ها و خصوصی‌سازی‌ها را انجام دهد و تجاری شدن کشاورزی باعث تنوع تولیدی در روستا شده بود.

تورم چشم انداز مبهم اشتغال در شهرها جهش اشتغال در روستاها را شاهد بودیم ولی جمعیت اشتغال شهری به آن نسبت رشد پیدا نکرده بود و مسئله‌ی سوم فساد باعث اعتراضات شد. این به چینی‌ها نشان داد باید به شهرها توجه بیشتری کنند و بعضی از سیاست‌های خود را اصلاح کردند. در طول چهل سال مدام چینی‌ها همزمان با ارائه‌ی راهکارها فرایند اصلاح و بازخورد هم داشتند. ویژگی مهم چین اینکه وسعت آن اجازه می‌دهد تا نوعی از سیستم نامتمرکز که برای اجرای سیاست‌ها دارند را پیاده کنند، ایالت‌هایی که برای اجرای سیاست‌ها یکسری از تفویض اختیارات را دارند که به آنها اجازه می‌دهد سیاست‌های مختلفی را اجرا کنند و در صورتی که سیاست موفق بود آن را در تمام خاک چین تکثیر کنند اما اگر اشتباه بود جلوی آن را بگیرند.

وی گفت: جمعیت یک ایالت چین حدود صد میلیون نفر است؛ به اندازه‌ی کل جمعیت ایران فقط در یک ایالت چین می‌بینید. اینها به استراتژی‌های سیاسی که از دوره‌ی مائو در چین وجود داشته و تلاش مائو برای مدیریت نامتمرکز که این گونه در مراحل بعدی این سیاستگزاری به کمک آنها آمد.

در دهه‌ی ۱۹۹۰ چین دومین انقلاب صنعتی را تجربه کرد. انقلاب صنعتی اول چین همان تولید منسوجات و صنایع سبک و تجاری شدن کشاورزی بود که اگر ما به تجربه‌ی کشورهای متقدم مانند انگلستان و... نگاه کنیم با چنین مرحله‌ای (تجاری شدن کشاورزی و صنایع نساجی) شروع کردند. در مرحله‌ی دوم آنها به انقلاب صنعتی دوم رسیدند که گذار به صنایع سنگین بود. در مرحله‌ی اول اگر مطابق با مزیت نسبی حرکت می‌کردند و اجازه می‌دادند مزیت نسبی همراه آنها باشد در مرحله‌ی دوم به سمت سیاست‌های صنعتی رفتند و کاملاً مطابق مزیت نسبی عمل نکردند بعضاً نفی مزیت نسبی را در پیش گرفتند. در مرحله‌ی گذار به صنایع سنگین آنها به سمت صنایع شیمیایی، سیمان، برق، فولاد و محصولات فلزی رفتند و محصولاتی مانند کامیون، خودرو، کشتی تولید کردند و زیر ساخت‌هایی مثل بزرگراه‌ها و خطوط راه آهن را گسترش دادند. در واقع انقلاب دوم صنعتی در اروپا که حوالی ۱۸۶۰ اتفاق افتاد و راه آهن و صنایع حمل و نقل عامل آن بود چین هم به این سمت رفت انقلاب ذغال سنگ، خودرو و راه آهن را تجربه کرد که به معنی تحول در حوزه‌ی انرژی زیر ساخت و قدرت تولید لکوموتیو و ماشین آلات است. در این دهه بود که چین سرمایه‌گذاری‌های سنگینی انجام داد.

این تحلیل گر اقتصادی ادامه داد: یک مسئله‌ای که در چین وجود دارد اینکه به حد بی‌سابقه‌ای زیرساخت می‌سازد. چند سال پیش تونلی که چینی‌ها از هنگ کونگ به سرزمین اصلی چین زده بودند که ۶۰ کیلومتر طول آن بود بخشی از آن زیر دریا رد می‌شد و بخشی از آن روی دریا پل بود یک پروژه‌ی زیرساختی بسیار عظیم هست که در چین اجرا شده است. اگر به طولانی‌ترین تونل‌هایی که در حال حاضر در دنیا برای جاده‌ها ساخته می‌شوند نگاه کنید تقریباً از میان رتبه‌ی یک تا ده هفت رتبه برای چین است.

طولانی‌ترین تونل جاده‌ای در ایران در حال حاضر تونلی است که در جاده‌ی تهران به شمال قرار داد و چیزی حول و حوش ۵ کیلومتر است ولی چین تونل‌هایی ساخته که ۱۱ کیلومتر و به تعداد زیاد هستند. حجم بزرگراه‌ها در چین بسیار زیاد هستند و گفته می‌شود بسیاری از فسادهایی که در چین نزدیکان به حکومت انجام می‌دادند از طریق پروژه‌های زیر ساختی است. اما چرا چین اینقدر روی زیرساخت تأکید دارد؟ یک دلیل اینکه برای توسعه‌ی بازار زیر ساخت یک عنصر اساسی هست به خصوص زمانی که شما با وسعت چین سروکار دارید که اگر ما بخواهیم یک سر آن را با جغرافیای ایران مقایسه کنیم مکه می‌شود و سر دیگر تاشکند در ازبکستان می‌شود. بزرگراه‌ها نقش پیوند دادن این مناطق بسیار دور را به هم دارند. در توسعه‌ی سریع چین گفته می‌شود درست هست که امروز ممکن است زیرساخت اضافه به چشم بیاید ولی احتمالاً با سرعتی که توسعه‌ی چین دارد زیرساخت‌ها بعداً به کار خواهند آمد.

وی گفت: نکته‌ی دوم اینکه امروز در چین نیروی کار ارزان هست و اگر امروز زیرساخت ساخته شود فردا مزیت پیدا می‌کند به دلیل اینکه فردا نیروی کار گران خواهد بود و بعداً این پروژه که امروز با این هزینه‌ها اجرا شده احتمالاً برای فردا مزیتی است. در دهه‌ی ۲۰۰۰ چین دو انقلاب صنعتی را تجربه کرد و بنیه‌ی تولیدی خودش را افزایش داد به سازمان تجارت جهانی می‌پیوندد و می‌رود به سمت اینکه تعرفه‌ها را به حداقل کاهش دهد و از مزیت‌های حضور در میان کشورهای صادرکننده‌ای که تعرفه‌ها را کاهش دادند استفاده کنند و از طریق این مرحله بتوانند صادرات و تخصص‌گرایی را ترویج کند. من به بعضی از استراتژی‌های دیگر چین مانند مناطق آزاد ویژه‌اش نپرداختم، آنها ابداعات منطقه‌ای بودند که چین برای استراتژی‌اش صورت داد. اما آن چیزی که بسیار مهم هست مراحل گذار چین است. در واقع چین برای رسیدن به قله مراحل را طی کرده بود و این برای ما به عنوان یک کشوری که در تقسیم کار جهانی جایگاه نسبتاً مناسبی نداریم و از نظر سطح پیچیدگی صادرات بسیار جایگاه ما پایین هست می‌تواند تا حدی آموزنده باشد. در سال‌های اخیر چین سعی کرد بعضی از کنترل‌های قیمتی را کاهش دهد اما نقش بنگاه‌های دولتی در مرکز را حفظ کرد.

در چین به بنگاه‌های دولتی قهرمانان ملی گفته می‌شود. این می‌تواند برای ما خیلی آموزنده باشد که ما در یک دوره‌ی استراتژی صنعتی مان مبتنی بر سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و کارخانجات بزرگ بود و بعد می‌خواستیم اینها را خصوصی سازی کنیم که در خصوصی سازی عمدتاً بهره‌وری اینها افزایش پیدا نکرد و به چشم نوعی پیوندهای انگلی اقتصاد ملی به اینها نگاه کردیم

این با نگاهی که چین به شرکت‌ها داشت کاملاً متفاوت بوده و از این زاویه نگاه سیاستگزاری کاملاً متفاوتی هم تجربه کرده است. در این دهه از بعضی صنایع سنگین حمایت کردن و ترویج سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی ادامه داد. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ بحران شرق آسیا و بحران مالی ۲۰۰۸ وجود داشت. چینی‌ها توانستند به هر کدام از این بحران‌ها واکنش مناسب نشان دهند. در ۲۰۰۸ زمانی که بازارهای مالی سقوط کردند می‌توان گفت چین سه استراتژی را پیش گرفت که خیلی مؤثر بود. اول اینکه آنها از فرصت استفاده کردند و به کشورهای ورشکسته و مقروض وام دادند و توانستند از توسعه‌ی صنعتی که انبوهی از سرمایه را برای آنها فراهم کرده بود در بازارها شرق و غرب سرمایه‌گذاری کنند. مسئله‌ی دوم اینکه چین از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳ یک استراتژی داشت که با آمدن شی جین پینگ علنی شد. از سال ۲۰۰۸ به بعد آنها سعی کردند استراتژی گذشته‌ی آنها در دیپلماسی که با شعار «سعی کن به چشم نیایی و توانمندی‌هایت را بپوشانی» به این سمت گذار کردند تا بتوانند در بازارهای محدود‌ی سرزمینی نقش مؤثرتر داشته باشند. از این به دیپلماسی جدید گذار کردند که در ادامه توضیح می‌دهم این دیپلماسی حضور قدرتمندتر آنها بود. سومین مسئله اینکه چین از پروژه‌های زیرساختی به عنوان نوعی راهکاری کینزی برای مقابله با بحران هم استفاده کرد و سعی کرد با استان‌های غربی که کمتر توسعه یافته بودند منابعی به آن سمت جلب دهند و با بسته‌های فعال مانع شوند رکود در این کشور تعمیق شود.

حسین رجب پور در ادامه تحلیل خود درباره رازهای توسعه چین گفت: در دهه‌ای که اکنون حضور داریم استراتژی‌های چین دو استراتژی مشخص هست. اولین استراتژی ۲۰۲۵ ساخت چین هست. چین تلاش داشت از سیاستگزاری که از دهه‌ی پیش شروع شد تا سال جاری (سال ۲۰۲۰) ۴۰ درصد تجهیزات و قطعات مهمی که استفاده می‌کند را در داخل تولید کند.

شاید این با آن چیزی که سپهر سیاستگزاری فعلی در ایران تلاش می‌کند خیلی همخوان نباشد نوعی از استراتژی ملی و حمایت گرایانه است که در ایران کاملاً طرد می‌شود. امروز که به استراتژی آمریکا در دوره‌ی خیزش ملی‌گرایی اقتصادی می‌بینیم با نوعی تعجب و تحقیر نگاه می‌کنیم ولی شاید سیاستگزاران در آمریکا چیزی را تشخیص داده بودند که ما هنوز در سیاستگزاری آن را تشخیص نداده‌ایم

قرار بود تا ۲۰۲۰ چهل درصد و تا ۲۰۲۵ هفتاد درصد قطعات را بسازند. چین می‌خواهد در عرصه‌ی فناوری از اقتصادهای روز دنیا عقب نماند و امروز در یک مرحله‌ای هست که می‌خواهد در عرصه‌ی فناوری با کشورهای بزرگ دنیا رقابت کند. بعضی‌ها می‌گویند استراتژی ۲۰۲۵ چین از استراتژی صنعت نسل چهار آلمان الهام گرفته شده است. آلمان هم استراتژی صنعتی دارد که در آن ارتقاء فناوری بسیار مهم هست. در اسنادی که وجود دارد چین برای اینکه به این استراتژی دست پیدا کند شاید راهکارهای بسیار نامتعارفی از نظر ما اتخاذ کرده است. یکی از راهکارهایی که امروز اتحادیه‌ی اروپا خیلی روی آن حساس شده استراتژی چینی‌ها برای خرید شرکت‌های اروپایی است. بعضاً چینی‌ها تلاش می‌کنند از طریق چند شرکت اقماری در سهام یک شرکت اروپایی اقدام کنند تا فناوری که آنها نیاز دارند را سهم شوند و آن شرکت را بخرند. در سال‌های گذشته چند قرارداد خرید در اروپا لغو شد به دلیل استراتژی‌هایی که چین برای انتقال فناوری از راه‌های نامتعارف دارد.

وی گفت: امروز در اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا روی بحث‌های دزدی فناوری چین خیلی بحث می‌شود اما نگاه تاریخی به مسئله داشته باشیم اروپایی خیلی از فناوری‌ها را در طول تاریخ از چین گرفته‌اند مانند فناوری ساخت چینی آلات یا کشت ابریشم. به هر حال چین در یکی از استراتژی خودش در دهه‌ی اخیر مسئله‌ی دستیابی به فناوری را گذاشته و یکی از مسائلی که جلوتر خواهیم پرداخت ضریب نفوذ فناوری و شرکت‌های چین هست.

مسئله‌ی دیگری که چین روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند به خصوص از زمان به روی کار آمدن شی جین پینگ در ۲۰۱۳ مسئله‌ی طرح کمربند راه هست که ابتکار او بوده و امروز در کشور ما بحث‌های نسبتاً زیادی درباره‌ی آن شکل گرفته و تلاش می‌شود جایگاه ما در طرح کمربند‌ها یا راه ابریشم جدید شناسایی شود. چین در کمربند راه سه هدف را دنبال می‌کند؛ اول اینکه ساخت زیرساخت را به خارج از محدوده‌ی سرزمینی ببرد. چین در توسعه‌ی صنعتی خودش از ایجاد زیرساخت خیلی بهره گرفته و در این زمینه یک دانش انباشته‌ای را دارد و می‌خواهد زمانی که زیرساخت‌ها به حد نسبتاً کفایتی در چین رسید به خارج ببرد. ما می‌دانیم یک شرکت چینی در کشور بیرون از خاک چین قرارداد ساخت زیرساخت می‌بندد تا کارگرها را از چین می‌آورد. استراتژی آنها اینکه تماماً با کارگر و تجهیزات چینی همان کاری که در داخل کردند در خارج کنند.

وی گفت: در سال گذشته زمانی که بحث شد درباره‌ی اینکه کرونا در ایران چگونه شکل گرفت یکی از بحث‌ها این بود که چینی‌ها در قم پروژه‌ای داشتند و کارگرانی که از چین برای این پروژه می‌آمدند با خودشان کرونا را آوردند. این نشان می‌دهد در ایران هم چین در پروژه‌های خودش به این مسیر ادامه می‌دهد.

دومین مسئله اینکه چین تلاش می‌کند در بازارهای جهانی و در صحنه‌ی بین الملل نقش مؤثرتری ایفاء کند و حالا به مرحله‌ای رسیده که احساس می‌کند می‌تواند سیاست خارجی فعال‌تری داشته باشد و اقتصاد خودش را به اقتصادهای همسایه پیوند بزند. در واقع یک تقسیم کار در مرحله‌ی فرا سرزمینی تجربه کند. کشورهای آسیای میانه امروز در طرح کمربند راه در کانون توجه هستند برای اینکه با اقتصاد چین پیوند بخورند و نوعی از تقسیم کار در آنها شکل بگیرد تا بتوانند به چین کمک کنند.

سوم اینکه چین از مرحله‌ی مونتاژکاری به مرحله‌ی صدور سرمایه رسیده و می‌خواهد سرمایه‌ی اضافی خودش را در جایی خرج کند. قبل از اینکه به بحث‌های بعدی برسیم دو حوزه را از نظر سیاست‌های صنعتی و فناوری چین توضیح دادم.

وی گفت: در سیاست‌های صنعتی چینی‌ها سعی کردند بخش دولتی را یکپارچه و منسجم کنند تا شرکت‌های دولتی بتوانند روی اهداف استراتژیک پیش بروند. دومین مسئله بحث کمک به پیشرفت زیرساخت‌ها که بتواند در نقاط مختلف چین زیرساخت‌ها رشد کند و مانند غرب و شمال شرق توسعه پیدا کنند. سومین مسئله بخصوص در سال‌های اخیر تلاش چین برای بالا بردن توان شرکت‌های چینی برای گرفتن سهام شرکت‌های خارجی بود. چهارمین مسئله اینکه شرکت‌های دولتی را برای رقابت جهانی توانمند کند. یک مفهوم که امروزه برای سازمان یابی صنعتی چین بحث می‌شود اینکه آنها رفتند برای اینکه می‌دانستند فقط شرکت‌های بزرگ می‌توانند در اشل جهانی رقابت کنند یک ابداع نهادی کردند و آن ایجاد گروه‌های تجاری بود. آنها برای رقابت جهانی گروه‌های تجاری را در چین گسترش دادند. از نظر فناوری می‌توان سه حوزه را نام برد که آنها به سمت تحقیق و توسعه در صنایع اولویت دار گام برداشتند. امروز با انتشار کتاب دولت کارآفرین خانم مازوکاتو می‌دانیم دولت‌ها حتی دولت آمریکا در توسعه فناوری‌های استراتژیک چه نقش حیاتی دارند. چین هم به این سمت رفته است.

دکتر رجب پور ادامه داد: ترغیب شرکت‌های دولتی به خرید محصولات ساخت چین به عنوان ایجاد بازار و تقاضا برای محصولات نوآورانه است. سومین مسئله که امروز خیلی مورد شکایت شرکت‌های غربی هست اینکه چین بازار خود را به راحتی در اختیار شرکت‌های غربی نمی‌گذارد و در مذاکره با شرکت‌های غربی زمانی به آنها اجازه می‌دهد به این بازار ورود پیدا کنند که آنها به شرکای تجاری که معمولاً شرکای چینی هستند فناوری را انتقال دهند. در مذاکرات تجاری انتقال فناوری را مدنظر قرار می‌دهند با توجه به اینکه امروز درآمد سرانه‌ی چین بالا رفته و بازار یک میلیارد نفری با قدرت خرید زیاد برای هر شرکتی که بخواهد وارد شود جذاب است و شرکت‌هایی که برای مونتاژ برخی از محصولات در چین قرارداد می‌بندند حالا باید به سمت انتقال فناوری هم بروند. الگوی توسعه‌ی چین چه بود؟

وی با طرح این پرسش که الگوی توسعه‌ی چین چه بود؟، ادامه داد: گفته می‌شود برنامه‌ریزی در چین بعضی جاها عبارت چن یون را نقل کردند. او معمار اولین برنامه توسعه‌ی صنعتی چین بود. چن یون گفت اگر اقتصاد سوسیالیستی همچون پرنده است برنامه‌ریزی مرکزی همچون قفس است ولی همچنان که این پرنده بزرگتر می‌شود قفس هم باید بزرگتر شود تا بتواند آزادی عمل به پرنده دهد. با برنامه‌ریزی در چین تلاش کرده تا حرکت مرحله‌ای اقتضائات هر دوره را در نظر بگیرد. می‌توان الگوی توسعه‌ی چین را ترکیبی از دو حوزه دید.

الگوی دولت توسعه‌گرا که الگوی رایج در کشورهای شرق آسیا بود و گذار به اقتصاد بازار که آنها باید از اقتصاد پایه‌ی سوسیالیسی انتقال می‌دادند. ترکیبی از این دو بوده و به سه ویژگی منجر شده است. اولین ویژگی اینکه کنترل دولتی یا فرماندهی از بالای اقتصاد است. اقتصاد چین مشابه

اقتصادهای شرق آسیا در فرماندهی از بالا سه کار انجام داده است. اول اینکه کنترل بانکی داشته؛ دوم اینکه کنترل مالی داشته؛ سوم اینکه روی منابع طبیعی سیاستگذاری‌های مشخص داشته است. ما به یکباره به این سمت رفتیم تا در سال‌های گذشته بازارهای بانکی را باز کنیم و این چه تبعاتی داشت می‌توانیم تفاوت را بفهمیم. دوم اینکه مدیریت اقتصادی از پایین به بالا که به استان‌ها اجازه می‌داد ابتکار عمل داشته باشیم. سوم، اصلاحات آهسته و پیوسته است. این شباهت‌هایی با مدل شرق آسیا دارد. در واقع ترکیبی از الگوی شرق آسیا و گذار هست که ویژگی چین را می‌سازد.

رجب پور ادامه داد: در مورد دیپلماسی چین باید بگویم و بعد به طرح کمربند راه و حوزه‌ی خاورمیانه برسم. در دوره‌ی مائو رویکرد چین بیشتر انزوا گرانه بود. در دوره‌ی یین به سمت دیپلماسی همسایه خوب رفت. در دوره‌ی جیانگ زمین سعی کردند با دیپلماسی قدرت‌های بزرگ ادامه دهند. در دوره‌ی هو جیتائو همچنان سعی کردند دیپلماسی حاشیه‌ای و غیر منطقه‌ای خود را قدرت دهند. در دوره‌ی شی جین پنگ که از ۲۰۱۳ شروع شد ورود چین به عرصه‌ی جدید قدرت تعریف کردند. در زمینه‌ی آن دو حوزه که استراتژی چین هست اگر نگاه کنیم چینی‌ها در سال‌های اخیر شرکت‌های پیشگامی مثل هوآوی، زدتی‌ای، شیائومی، علی‌بابا، دی‌جی‌ای داشتند.

امروزه هوآوی توانسته حتی از اپل در بازارهای فروش پیشی بگیرد و بعد از سامسونگ دومین تولیدکننده‌ی بزرگ باشد. شاید این یکی از دلایلی هست که ایالات متحده به شدت روی این شرکت حساس هست و در سال گذشته به بهانه‌های مختلف سعی کردند روی هوآوی یکسری محدودیت‌ها بگذارند. این شرکت به نوعی پیشگام حوزه‌ی فناوری الکترونیک چین حساب می‌شود. جالب است بعضاً گفته شده این شرکت از یک پایه‌ی روستایی شروع کرده است. در حوزه‌ی تجاری و صدور سرمایه امروز از آسیای مرکزی تا آفریقا، آمریکای لاتین و حتی اروپای مرکزی چین سرمایه‌اش را انتقال داده و سرمایه‌گذاری کرده است.

وی افزود: به نوعی می‌توان در صدور سرمایه‌ی چین یک دوگانه‌ی استراتژیک وابسته سازی و اقماری سازی را دید. چین به صلح بانان اتحادیه‌ی آفریقا کمک صد میلیاردی کرده یا کمک یک میلیاردی به صندوق صلح و توسعه‌ی سازمان ملل کرده بود. به قدری این اقتصاد بزرگ شده که می‌تواند چنین کمک‌هایی را انجام دهد. در دیپلماسی دریایی به سمت خرید بنادر در کشورهای متصل به دریا رفت تا سهام شرکت‌های محصور در خشکی و دریایی را بخرد که شرکت کشتی رانی چین بتواند در همه‌ی دنیا نفوذ داشته باشد. امروز حجم سرمایه‌گذاری چین در بازارهای دور بعد از آمریکا و ژاپن در رتبه‌ی سوم است. اگر بیشتر شرکت‌ها برای دور زدن تعرفه‌ها سعی می‌کردند سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای پیرامونی یا کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کنند و شرکت‌های خودشان را به آنجا انتقال دهند امروزه چین در مرحله‌ای از توسعه هست که شاید بتوان گفت الگوی صد سال پیش اروپا است.

عمده مسئله‌ای که مورد توجه آن هست مواد خام و مواد طبیعی است. توجه‌ای که چین امروز به آفریقا دارد برای این هست که آفریقا معادن بسیار زیادی دارد و می‌تواند به توسعه‌ی صنعتی چین کمک کند و این برای ما زنگ خطری هست به دلیل اینکه عمده صنایع صادراتی را مواد خام صادر می‌کنند یا در مرحله‌ی ابتدایی فرآوری شده هستند و مقصدشان چین است.

وی متذکر شد: ما در این نوع تقسیم کار صدور مواد خام و واردات کالای پیشرفته با چین قرار می‌گیریم. در حوزه‌ی طرح‌های کمربند راه که بر ما تأثیر دارد بجز مسائلی که قبلاً گفتم یکی دیگر از مسائلی که چین دنبال می‌کند اینکه استان‌های غربی چین مثل سین کیانگ ناآرامی دارد از نظر اینکه آن استان‌ها نژاد الیغور دارد و مسلمان هستند. تلاش می‌کند برای جلوگیری از ناآرامی توسعه‌ی اقتصادی را به این منطقه هم سوق دهد.

در مورد تضمین امنیت انرژی به دلیل اینکه حدود ۹۰ درصد انرژی مورد نیاز چین از تنگه‌ی مالاکا رد می‌شود امروز چین به روی بندر گوادر پاکستان سرمایه‌گذاری‌های عظیمی کرده و مسیر راه آهنی که از غرب چین به درون پاکستان می‌رود برای اینکه کریدورهای انرژی‌اش را گسترش دهد و همه‌ی اینها در طرح کمربند راه هستند. پروژه‌های زیرساختی در کشورهای همسایه انجام می‌دهد که اشتغال زایی و صدور سرمایه دارد. دست آخر آن چیزی که مهم هست اینکه اقتصادها را به خودش پیوند می‌دهد به سمت اینکه نوعی اقماری سازی شکل بگیرد. تقسیم کار مواد خام و کالای ساخته شده انجام شود.

وی گفت: به طور کل چیزی که امروز به نظر می‌آید اینکه چین در خاورمیانه به ازدهای محتاط ملقب شده است. چین سه نگاه راهبردی به خاورمیانه دارد. چیزی که می‌توان از ادبیات این حوزه فهمید. اول اینکه مسئله‌ی امنیت انرژی برای چین مطرح است. بخش مهمی از انرژی چین که شامل نفت خام هست را از خاورمیانه تأمین می‌کند و یکی از متحدین استراتژیک چین عربستان هست که بخش مهمی از صدور نفت عربستان به چین صورت می‌گیرد. در سال‌های گذشته چین موشک و تجهیزات نظامی به عربستان فروخت حتی بعضاً تجهیزات نظامی که اروپا و آمریکا حاضر نبودند به چین بفروشند و در اوج محکومیت‌های حقوق بشری عربستان چین تلاش کرد از عربستان حمایت کند. بنابراین اولین مسئله‌اش در منطقه اینکه بتواند امنیت انرژی را نگه دارد و دومین مسئله اینکه خودش را به سمت غرب بست دهد و یک تقسیم کاری در منطقه غرب خودش ایجاد می‌کند. سوم اینکه در منطقه‌ی سین کیانگ بتواند ثبات داخلی را حفظ کند. بنابراین ازدهای محتاط تلاش می‌کند از هیچکدام از طرفینی که در خاورمیانه با همدیگر طرفین دعوا هستند حداقل حمایت آشکار نکند و به طرف‌های دیگر اطمینان‌هایی داده شود که چین منافع شما را زیر پا نمی‌گذارد. به طور مثال در دوره‌ی پیشین تحریم چین تلاش می‌کرد به نوعی رفتار کند که حمایت و پیوند با کشورهای عرب منطقه سست نشود.

چین پیوندهایی با اسرائیل دارد و سعی می‌کند به آنها هم اطمینان بخشی کند و با همه‌ی طرفین همراهی کند. مسئله‌ی دیگر اینکه اگر هزینه‌ی امنیتی وجود دارد آن را به طرف‌های دیگر واگذار کند.

رجب پور در ادامه به سوالات مخاطبان پاسخ داد و گفت درباره اینکه چین در بحث صدور خدمات فنی و مهندسی در کشورها در چه وضعی است؟ باید گفت: البته نگاهی که من به بحث توسعه‌ی چین داشتم ریز جزئیات بخش‌ها نبود اما الگوی چین به این صورت بوده که اگر جایی خدماتی را ارائه داده سعی کند کارگر چینی هم ببرد و کل اشتغال زایی را به همراه داشته باشد.

امروزه چین در منطقه‌ی خاورمیانه حضور پر رنگی دارد و در افغانستان، ایران، عراق خدمات ارائه می‌دهد و از نظر خدمات فنی و مهندسی هم نسبت به

صدور کالاها و پروژه‌های زیرساختی در حال رشد است چیزی که از کلیت بحث فهم می‌شود. اما اینکه دقیقاً از چه زیر بخش‌هایی پیشگام هست روی آن متمرکز نبودم. در بخش مالیات و بیمه چین تلاش کرده بود در مناطق آزاد و ویژه‌اش امتیازهای مالیاتی و تسهیلاتی دهد برای شرکت‌هایی که می‌خواهند صادرات انجام دهند و نوعی از معافیت‌ها را به آنها می‌دهد. به نوعی معافیت‌ها را اعمال می‌کند که مشوق صادرات باشد. مسئله‌ای که وجود دارد اینکه در ایران معافیت‌ها داده می‌شود اما لزوماً نتایجی که گرفته شده گرفته نمی‌شود به دلیل اینکه مناطق آزاد و ویژه‌ی ما سر پل صادرات در ایران به آن معنی فعلاً حساب نمی‌شوند.

در بحث مشارکت عمومی و خصوصی چین تلاش کرده در حوزه‌ی شرکت‌ها بخصوص در شرکت‌های کوچک مشارکت خصوصی را افزایش دهد و بسیاری از شرکت‌های کوچک را خصوصی کرده است. در پروژه‌ها هم به این سمت گام برداشته که هر چه بیشتر به بخش خصوصی در این حوزه‌ها بهاء دهد اما در حوزه‌هایی که برای چین استراتژی بوده بعضاً هنوز کنترل‌ها را دارند. حوزه‌هایی که به آنها قهرمانان ملی می‌گویند و یکی از تحولاتی که از سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاده اینکه سهم شرکت‌های دولتی بعد از ۲۰۰۸ در چین افزایش پیدا کرده است. شاید آنها به این نتیجه رسیده‌اند رها کردن کنترل بر محیط ملی برای اهداف توسعه‌ی آنها می‌تواند مضر باشد و هنوز حدی از کنترل را دارند.